

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



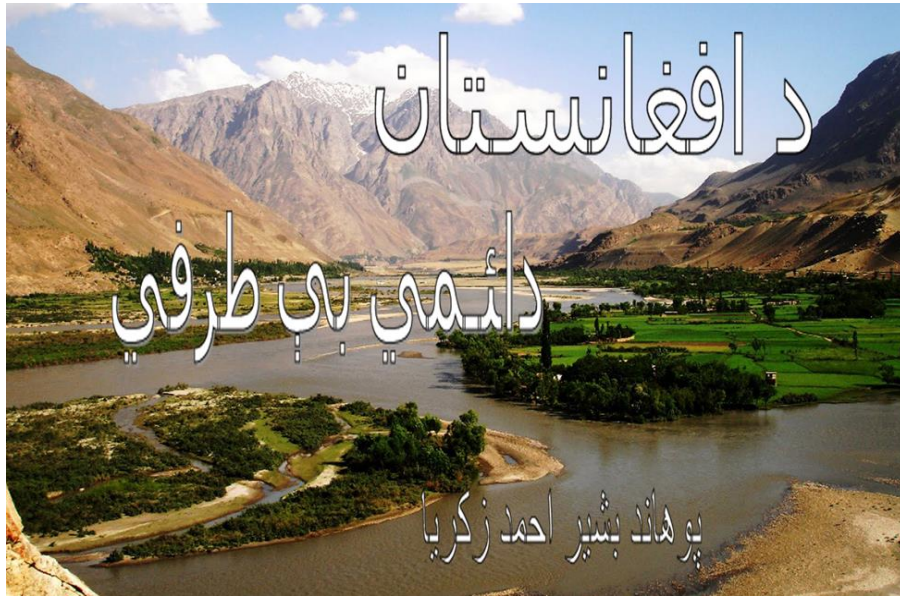
۲۰۱۹/۰۲/۱۱

پوهاند بشیر احمد زکریا
ترجمه: رحمت آریا

بی طرفی دائمی افغانستان

رساله تحقیقی

قسمت هفتم



د پاڼو شمېره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

نقشه سویتزرلند



Note: The cover page image and the map of Afghanistan and ethnical map of Switzerland are borrowed from Google.com. Thanks Google.

یادداشت : تصویر جلد کتاب، نقشه افغانستان و نقشه اتنیکی کشور سویتزرلند از گوگل دات کام عاریه شده اند. تشکر گوگل.

مرگ الکسندر

بعد از این مدت، الکسندر تا چهارده روز دیگر از ناتوانی و ضعف جسمی رنج کشید و بتاریخ دهم و یا یازدهم جون سال ۳۲۳ ق.م در میان انبوه از عذاب و درد جانکاه چشم از جهان پوشید. در فلم مستند بی بی سی منتشره سال ۲۰۰۳، علانم و نشانه ها و عامل مرگ تدریجی الکسندر بوسیله «داکتر لیو شیب *Dr Leo Schep*» تشخیص و گفته شده که عامل مرگ الکسندر از اثر زهر یک نبات، خربق ابیض یا سفید (وراترم البم *Veratrum Album*) بوده است؛ بی بی سی این نظر او را بعد از آنکه تحقیق وی در ژورنال طبی زهر شناسی تاکسیولوژی در سال ۲۰۱۴م چاپ شد ارائه کرده است. این نظر درست در مطابقت با همان روایاتی است که اشاره به جنرال «انتی پتر *Antipater*» منعیث سردسته دسیسه علیه الکسندر دارد. انتی پتر با مادر الکسندر اولمپاس «*Olympias*» امپراتیرس مقدونیه، برخورد لفظی کرده بود که سرانجام منجر به برطرفی وی از مقام نائب السطنه مقدونیه شد. بعد از آن مادر الکسندر اولمپاس برادر ناسکه الکسندر، «فیلیپ ارهیدایوس *Phillip Arrhidaeus*» را به قتل رساند و پسان ها فرزند الکسندر و روبنانه / رخشانه الکسندر چهارم را که وارث سلطنت بود با مادرش یکجا در ۳۱۱ ق.م به قتل رساند. قبل از انقسام و از پا در آمدن جهان هلنیستی به چهار پارچه قدرت، «مدعیان جانشینی» «دایادوخی *Diadochi*» با هم به نزاع پرداختند، این چهار پارچه انقسام جهان هلنیستی عبارت بودند از : سلطنت «مصر» به بطلمیوس، سلطنت آسیای مرکزی و بین النهرین به خانواده سلوکی *Selucid*، -اناتولیه به خانواده اتالید *Attalid* و مقدونیه به خانواده سلطنتی التیغون «مترجم» یا انتیگونیه *Antigonid* رسید.^[۱]

¹ - Tanner, Stephen. Afghanistan; A Military History from Alexander the Great to the War Against Taliban. Da

الکسندر کبیر بر بالین مرگ در بابلیون

بعد از الکسندر- امپراتوری گریکو باختری:



جنرال «سلیوکس *Seleucus*» برجسته ترین «سپهسالار سواره نظام» الکسندر، سلطنت خود را در سال ۳۱۲ ق.م. در بابلیون برقرار و خود را اولین امپراتور، امپراتوری سلوکی اعلان نمود؛ موصوف با بیرحمی و سنگدلی تمام پهنه سلطنت خود را توسعه بخشید و اناتولیة مرکزی، فارس، «لونت *Levant* یا سوریه امروزی»، بین النهرین، افغانستان و ترکمنستان معاصر را ضمیمه سلطنت خود ساخت. احفاد سلیوکس بر سلطنت گریکو باختریک تا ۲۷۵ سال حکمروایی کردند و سلسله حکمروایی شان در سال ۶۳ ق.م زمانی به پایان رسید که امپراتور خاندان موریان، چندراگوپتا *Chandragupta* پذیرفت که یکی از شاهدخت های سلیوکس را به عنوان «عروس خود از بابلیون» خواهد گرفت؛ این یکی از «قرار داد های ازدواج» بشکل حدسی یا فرضی میان امپراتوری های سلوکی و چندراگوپتای موریایی بود. سلطنت گریکو باختریک به مثابه یک سلطنت هلنیستی در انتهای سرحد شرقی دنیای شناخته شده موقعیت داشت و تماسهای نزدیک با بهارتی های «هندوستان»، همسایگان کوچی و چینیایی ها داشت که این ادعا از ترویج مال التجارة خیلی عالی و مسکوکات شان هویدا است. هنر شان یکی از عالیترین و ظریفترین هنر های عصر خود بود چنانچه مجسمه های یافت شده در «اوستوره *Ostbora*» (آی خانم معاصر در افغانستان) مصداق صادق بر مدعای فوق است. اصالت و زیبایی این هنر با از بین رفتن آخرین سلطان گریکو باختریک از بین نرفت بلکه تداوم آن در دوره های جانشینان «یوژی *Yuezhei*» و کوشانی آنها بوضوح مشهود است.

آشوکا *Ashoka* نواسه بنیاد گذار خانواده سلطنتی موریان چندراگوپتا، دین بودایی را در غرب، از افغانستان معاصر گرفته تا شرق یعنی بنگله دیش اشاعه نمود. طبق روایات، زمانیکه آشوکا بالای «کالینگا *Kalinga*»، که یک سلطنت دیموکراتیک بود و بر استقلالیت خود افتخار می ورزید، حمله کرد چنان جنگ بی امان را آتش زد که طی آن یکصد هزار عسکر و افراد ملکی کشته شدند و یکصد و پنجاه هزار دیگر از آن منقطه بالاجبار اخراج شدند. یکروز بعد از ختم جنگ، آشوکا در هوای گردش به شهر مخروب شد، آشوکا به جز از ویرانی، خانه های سوخته و به هزاران هزار جسد بی دست و پای سپاهیان چیز دیگری نه دید. دیدن این صحنه سبعیت انتقام گرایانه انسان علیه انسان آشوکای جنگ طلب و جنگ گستر را مبدل به امپراتور صلح پسند و باگذشت و حامی نیرومند دین بودایی ساخت. با این همه، «دهرما – قانون آئین هندو و بودایی – مترجم» که بوسیله آشوکا تکثیر شد، قرار ادعای «بشام

Basham « اساساً آئین بودایی نبود.^[۲] چنین به نظر می‌رسد که بعضاً دستبرد تاریخ نویسان در حوادث تاریخی، حواس ما را سر درگم می‌سازند ولی به بیان دقیق تر، فرسایش روایات از حوادث و یا اثرات صیقل داده شده تعبیر و برداشتهای جور آمده با زمان اند که اکثریت پدیده های انسانی را شکل می‌بخشند!

متعاقب آن، وارد دوره اسلام می‌شویم، بعد از رحلت حضرت رسول اکرم ص، فقط یک دسته سی هزار نفری اعراب در یک اقدام پیشگیرانه شان بالای یک لشکر مهاجم یکصد هزار نفری فارسیان که مجهز با فیلان بودند حمله آور میشوند، فارسیان قصد تهاجم به شهر قادسیه «عراق» را داشتند که در معرض تهدید قرار داشت. بعد از روز سوم جنگ، لشکر فارس که تحت قومانده رستم، نایب السلطنه امپراتور ساسانی یزگرد سوم قرار داشت تار و مار شد. رستم که زنده دستگیر شده بود قصد فرار کرد ولی سرش را از تنه اش بریدند. در اواخر قرن هفتم بود که لشکر اعراب بطرف (افغانستان) پیشرفت کرد. یک ضلع لشکر در سیستان ظاهر شد تا کندهار را اشغال کند و ضلع دیگر به طرف تسخیر هرات و بلخ به حرکت افتاد. همزمان با رسیدن لشکر مسلمانان به بلخ، آنها شهر بلخ را با زیبایی و داشتن قلعه بزرگی به طول شش مایل دیوارهایش، ام البلاد «مادر شهرها» نام دادند. با وجود آنکه اقوام افغان در برابر اشغال اعراب به جنگ شان ادامه دادند، ولی در قرن هشتم بود که مردم افغانستان در دوران عباسیان بطور ارادی اسلام را که دامنه آن تا بخارا و سمرقند می‌رسید پذیرفتند و از دوران صلح و رنسانس خرد ورزی برخوردار شدند. یکی از غلامان ترکی بنام الپتگین در برابر امرای سامانی خود در نیشاپور بدون بدست آوردن کدام موفقیتی دست به شورش زد. الپتگین به غزنی فرار کرد و اساس خانواده سلطنتی غزنوی را گذاشت. سومین پادشاه غزنوی، محمود بود که در سال ۹۹۸ م تکیه بر اورنگ پادشاهی زد و چنان امپراتوری پرفضل و کمال را بنیان گذاشت که پهنه قلمرو آن تا اکسوس «آمو دریا»، خراسان تا اطراف بحیره کسپین Caspian می‌رسید. پایتخت سلطنت غزنوی، شهر غزنه در جنوب کابل به مرکز علم و ادب و هنر مبدل گشت چنانچه در همین عصر بود که فردوسی رزم نامه «شهنامه» و البیرونی دانشمند و جامع العلوم کتابش را در باب هند «تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل او مرئولة» نوشت، کتاب البیرونی حاکی از عرف و سنت هند است و با این کتابش منحصراً پدر هند شناسی و اولین انتروپولوژیست شناخته شده است. کیندی Kennedy می‌نویسد ... «تمایل او "البیرونی" عمیقاً بطرف تحقیق در پدیده های قابل رویت، در طبیعت و انسان بود. در دامنه جهان ساینس بالذات، گرایش وی به آن ساحة علوم بود که ایجاب تحلیل محاسبات دقیق ریاضیاتی را می‌کنند. البیرونی در خوارزم چشم به جهان گشوده است ولی افغانستان، ترکمنستان و اوزبیکستان هر کدام مدعی اند که وی منسوب به آنهاست.^[۳]

پایان قسمت هفتم

[بی طرفی دائمی افغانستان. قسمت ششم](#)

² - Basham, A.A., The Wonder that was India, 1954

³ - Kennedy, E.S. (1975-06-26). "The Exact Sciences". In Frye, R. N.; Fisher, William Bayne. *The Cambridge History of Iran: The period from the Arab invasion to the Saljuqs*. Cambridge University Press. p. 394.